

# قرآن و عالم پس از مرگ

ذراتی که امروز بدن ما را تشکیل میدهد روزی بود که در میان آنها  
میلیونها کیلومتر فاصله بود و در همه جا پراکنده،  
آیا بعد از مرگ که مجدداً از هم

متلاشی می شود ممکن  
است باز دیگر بهم  
بپیوندند؟!

بود پیدا کند .

ناگهان یکنفر از گوشه مجلسی بالحن خشونت.  
باری فریاد زد: هَلْ نَدَلِكُمْ عَلَي رَجُلٍ يَنْبِئُكُمْ  
اِذَا امْرُقْتُمْ كُلٌّ مَمْرُقٍ اَتَكُم لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ  
اَفْتَعْرِى عَلَي اللّٰهِ كَيْدًا اَمْ بِهٖ جَنَّةٌ (۱)

: و آیا مردی را به شما نشان بدهم که می گوید  
هنگامیکه بدن شما به کلی از هم متلاشی و در هر سو  
پراکنده شد دوباره آفرینش جدیدی می یابید، راستی  
آیا این مرد عمداً به خدا افترا می زند یا دیوانه  
است ...۱۴»

در میان بت پرستان جنب و جوش عجیبی افتاده  
بود؛ زیرا پایه های کاخ بتان به شدت می لرزید .  
آئین جدید، آئین توحید، آئین پرستش خدای  
یکانه، به سرعت در افکار نفوذ می کرد و مخصوصاً  
جوانان را بیش از همه شیفته خود ساخته بود .  
انجمنها و جلسات کوچک و بزرگ برای مقابله و  
پیشگیری از نفوذ این آئین در کوچه و بازار و  
مسجد الحرام و درون خانه های مشرکان تشکیل  
می شد، و هر کس به فکر این بود نقطه ضعف تازه ای  
از آئین نوین که لرزه برارکان آئین کهن افکنده

(۱) سوره سبأ - آیه ۷.

آری آن روز عقیده به عالم پس از مرگ، و رستاخیز مردگان، یکنوع جنون یا تهمت بر خداوند محسوب می‌شد، و جوش چشمه حیات از ماده بی‌جان مطالبی عجیب؛ باور نکردنی، و جنون آمیز تلقی می‌گردید. البته این طرز تفکر از آن مردمی که در «ضلال هبیین» و «گمراهی آشکار» بودند، و برای محیطی که سالیان دراز نسیم علم و دانش در آن نوزیده بود غیر منتظره نبود.

اما جالب اینجاست که بدانیم قرآن به چه استدلال‌های زیبا، و مثال‌های جالب، و منطق سهل و ممتنی که هم عوام بی‌سواد از آن بهره می‌گیرند و هم دانشمندان موشکاف، دست‌زد، و چگوندر رستاخیزی عظیم در مسئله رستاخیز بپا کرد

شاید که مگر صفحه‌ای از قرآن باشد که ذکر آن از عالم پس از مرگ، و مسائل گوناگون مربوط به آن، در آن نباشد؛ و این خود اهتمام قرآن را نسبت به این مسئله مهم روشن می‌سازد.

بطور کلی آیات رستاخیز را از نظر منطق و استدلال می‌توان به هفت دسته تقسیم کرد که هر کدام برای خود راهی به سوی این مسأله بزرگ گشوده است راهی روشن، مطمئن، و دلپذیر.

**فخستین راه: یادآوری آفرینش نخستین.**

«آیا از آفرینش نخست عاجز و ناتوان شدیم که از تجدید آن در رستاخیز عاجز بمانیم» (سوره ق - ۱۵).

مرد عرب بیابانی همین که چشمش به قطعه

(۱) سوره یس - آیه ۷۸.

استخوان پوسیده در وسط بیابان افتاد که معلوم نبود صاحب آن در کدام کوشش قبیله یا غارتگری کشته شده و یا به مرگ خدائی از دنیا رفته است؛ برقی در مغز جامداورزد، پیش خود فکر کرد محمد می‌گوید: این استخوان پوسیده باردیگر لباس زندگی دربر می‌کند و انسانی شاداب و جوان و سر حال و باهوش می‌شود. چه افسانه عجیبی؟ .. به بٹها سوگند، که با همین دلیل دندان شکن منطق او را در هم می‌کوبم! استخوان پوسیده را برداشت و با عجله به سوی شهر روانه شد و سراغ پیامبر اسلام را گرفت و به هنگامی که حضرت را یافت فریاد زد:

**مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۱)**

چه کسی قادر است این استخوان پوسیده را زنده کند؟ هان؟ ... چه کسی؟ ...!

در این موقع آیات قرآن همچون قطرات حیات بخش باران بهار بر قلب پیامبر ریزش کرد، و با منطقی صریح و شیرین به او پاسخ داد:

«بگو همان کس که در آغاز او را (از ماده بیجان) ایجاد کرد باردیگر زنده می‌کند ...»

«... آیا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید از آفرینش همانند آنها عاجز است؟ ...»

در آیات دیگری مانند آیه ۱۰۳ سوره انبیاء نیز همین منطق در جمله کوتاهتری به چشم می‌خورد **كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْمِدُهُ**: «همانطور که در آغاز آفریدیم باز می‌گردانیم»

\*\*\*

اکنون تاریخچه پیدایش بشر را ورق می‌زنیم و

و هنگامی که باسماها فرستاده می شدند قدرت حل اینهمه بخار آب رادر خود نداشتند ، و آنها دائماً در رفت و آمد بودند .

اما این رفت و آمد همچون بادبزنی کره زمین را رفته رفته سرد کرد ، و از جوش و خروش انداخت !

آنها بازمین آشتی کردند ، وزمین آنها را به آغوش خود پذیرفت ، و درگوداها جای داد ، ولی جز صدای رعد و برق و غرش آبشارها و امواج دریاها و غریو طوفانها ؛ نغمه ای در کره زمین به گوش نمی خورد .

نه گلی می خندید ، نه شکوفه ای می شکفت ، نه پروانه ای روی گلبرگها حرکت داشت ، و نه صدای مهمه بالهای پرندگان که دسته جمعی پرواز داشتند سکوت این قبرستان را درهم می شکست ، نه نمره جانوری به گوش می رسد و نه صدای بلبلی ... همه جا خاموش بود ، همه جا سکوت بود !

ناگهان انقلاب عجیب و تحول بی سابقه ای روی داد و نخستین موجودات زنده در دریاها پیدا شدند ، تدریجاً گیاهان درمه جاگسترده ؛ و بدنسال آن نخستین جنبندگان ذره بینی و سپس حیوانات گوناگون صحنه دریاها و خشکیها را جولانگاه خود قرار دادند .

اما هنوز هیچکس نمی داند چه عاملی سبب شد که از ماده بی جان ، موجودی جاندار بوجود آمد ، همینقدر می دانیم عوامل مرموزی دست به دست هم دادند و این ابداع خیره کننده صورت گرفت ،

به عقب برمی گردیم و سری به آغاز آفرینش او می نگریم :

... ناگهان گوی آتشین عظیمی که بعدها نام «زمین» بخود گرفت از کره خورشید به خارج پرتاب شد ، و بلافاصله شروع به حرکت بدور خورشید کرد ، اما آنقدر شعله ور و سوزان بود که اگر ناظری به آن می نگریست چیزی که احتمال نمی داد این بود که روزی این کره سوزان مرکز باغهای زیبا و گلستانها و آبشارها و مرغسان خوش رنگ و انسانها گردد .

درست نمیدانیم از آن لحظه تا کنون چقدر می گذرد ، اما شاید پنجاه میلیون سال پیش بوده است !

هزاران میلیون سال گذشت و زمین داغ و سوزان بود .

گازهای میدرژن و اکسیژن در جو زمین با هم ترکیب شدند و بخار آب پیدا شد و با گذشت زمان که طبقات بالای جو سرد می شد و بحد کافی از بخار آب اشباع می گردید بارانهای سیلابی وحشتناکی آغاز گشت .

اما زمین هنوز آنقدر داغ بود که بارانها را بخود راه نمیداد ، و پیش از آنکه به او برسند مجدداً بخار شده به بالا پرتاب می شدند ، و به این ترتیب سالیان دراز ، که شاید میلیونها سال بود ؛ دریاها در وسط زمین و آسمان سرگردان و معلق بودند ! نه در زمین راه داشتند نه در جو آسمان . هر گاه به زمین فرستاده می شدند زمین بر اثر گرمی اجازه ورود به آنها نمی داد ،

آیا جای تعجب است که این کاربرد دیگر تکرار گردد ذرات خاك شده و پراکنده بدن ما گردد هم آیند لباس حیات پیوشند و آفرینش نخستین مکرر گردد ؟

اگر آن مرب جامد و بیسواد این سخن را محال و نشانه جنون میدانست ما امروز در پرتو پیشرفت علم و دانش آنرا کاملاً عملی و انجام شده می دانیم و این همان است که فلاسفه هم در عبارت کوتاه و پر معنی شان می گویند: حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد ،

اما جزئیات آن هنوز از اسراری است که دانشمندان بشر به آن راه نیافته اند .

\*\*\*

بنابراین به روشنی می بینیم اجزای این بدن کنونی ما، قبلاً هر کدام در گوشه ای از این زمین پهناور و بیجان پراکنده بوده است، و شاید میان ذرات آن میلیونها کیلومتر فاصله وجود داشته است .  
اما نه آن پراکندگی و نه این فاصله ها مانع از این نشد که روزی گرد هم آیند و دست به دست هم بدهند و بدن ما را بسازند .

## به سراغ این دانشمند بروید

پیامبر اسلام (ص) می فرماید :  
تنها نزد دانشمندانی بروید که شمارا به پنج چیز دعوت می کنند :  
از شك و تردید به سوی نور یقین ؛ و از ریا و تظاهر به سوی اخلاص ، و  
از دنیا پرستی به زهد ، و زتکبر به تواضع ، و از خدعه و نیرنگ به سوی  
خیر خواهی و درستی دعوت می نمایند .